

سبب وقوع انقلاب ۱۳۵۷؟

در میان عوامل متعددی که می‌توان برای شورش‌ها و انقلاب‌های مکرر در ایران معاصر، در مقایسه با اغلب سایر کشورها، برشمرد، یکی که ابدأ هم موضوع بحث قرار نگرفته است، دخیل بودن چند شهردر شورش‌های عمده‌ای بوده است که در دوران تأثیر غرب بر ایران به وقوع پیوسته‌اند. اولین مورد، شورش بابی‌ها در سال ۱۸۴۸/۵-۱۲۶۴ق. بود که منتج به چندین و چند شورش شد و اگر ماه‌ها و بل سال‌ها ادامه یافت به این دلیل بود که به یک شهر محدود نبوده و در نتیجه سرکوب آن آسان نبود. انقلاب مشروطه (۱۱-۱۹۰۵/۲۹-۱۳۲۴ق.) و انقلاب اسلامی (۷۹-۱۹۷۸/۵۷-۱۳۵۶ ش.) دو مثال بارز دیگر در زمینه قیام‌های گسترده مردمی هستند که هر دو بیش از یک سال به طول انجامیدند و هر دو نیز به تغییر نظام حاکم بر کشور منجر شدند. دو جنبش مهم دیگر، یکی جنبش اعتراضی علیه معاهده رژی (۹۲-۱۸۹۱/۹-۱۳۰۸ق.) و جنبش ملی کردن صنعت نفت (۵۳-۱۹۵۱/۳۲-۱۳۳۰ ش.) نیز گروه‌های گسترده‌ای از مردم را در شهرهای مختلف بسیج کردند و هر دو - حداقل برای مدتی - قرین موفقیت شدند. هر دو جنبش عمدتاً علیه شرکت‌های انگلیسی عمل کردند، اما تبعات گسترده‌تری داشتند.

در همه این جنبش‌ها تا حدی اتحادی از علما و بازاریان دخیل بودند؛ البته در مورد جنبش ملی کردن صنعت نفت این دخالت ضعیف‌تر از موارد دیگر بود. علی‌رغم وجود مباحث نظری پیرامون میزان و نیز دلیل دخالت علما در جنبش‌های اجتماعی مسلم است که در این گونه حرکت‌ها، در مقایسه با سایر کشورهای اسلامی، اتحاد میان بازار و علما در ایران توضیحی است بر انقلابی‌تر بودن ایران و وسیع‌تر بودن حرکت انقلابی در این کشور. این امر از جمله علت وقوع این گونه حرکت‌ها در شهرهای متعدد و نیز وجود ارتباطات میان-شهری را در انقلاب‌ها، خیزش‌ها و شورش‌های ایران توضیح می‌دهد. زیرا ارتباطات خویشاوندی میان علما و بازاریان در شهرهای مختلف به پدید آمدن جمعی از افراد با اهداف سیاسی، اجتماعی - اقتصادی و ایدئولوژیکی مشترک انجامیده است.

در این نوشته به عوض سوق دادن بحث به سمت تأکید بر نقش علما، مایلیم بحث را از زاویه دیگری، که تا کنون - تا آن‌جا که من اطلاع دارم - موضوع بحث و تحلیل و حتی توجه نیز قرار نگرفته است، بازکنم: اولاً چرا ایران شاهد حرکت‌هایی بوده است که در چند شهر مختلف به صورت گسترده بروز کرده‌اند؟ این برخلاف الگوهای معمول جنبش‌های اعتراضی در سایر کشورهای جهان سوم است، که در آن‌ها تمرکزگرایی باعث محدود شدن خیزش‌ها به یک یا نهایتاً دو شهر محدود می‌شود. ثانیاً سعی در فهم این مطلب که چگونه ویژگی چندشهری بودن شورش‌ها می‌تواند توضیحی باشد بر قدرت و تواتر این خیزش‌ها در ایران.

مشکل بتوان با اطمینان دلیل این ویژگی ایران را دریافت؛ یعنی دلیل این که چرا ایران شاهد رشته شورش‌ها و انقلاب‌هایی بوده است که چندین شهر را شامل می‌شده‌اند؛ در حالی که در سایر کشورهای جهان سوم - حتی آن‌هایی که شاهد شورش‌های گسترده‌ای بوده‌اند که کودتای نظامی هم نبوده است - اولاً تعداد این خیزش‌ها بسیار کم بوده است و ثانیاً به طور معمول به یکی دو شهر و بعضاً به روستاها محدود مانده و هیچ وقت از مشارکت چندین شهر بهره نبرده است. از آن‌جا که به نظر می‌رسد کسی به این ویژگی ایران توجه نکرده است، واضح است که کسی نیز در صدد تحلیل آن بر نیامده باشد. بحثی دقیق در این زمینه هم نیازمند پژوهشی گسترده درباره تاریخچه و ساختار شهری در ایران است و هم مستلزم تحقیق درباره حوزه‌های غیر ایرانی این موضوع که ملاک مقایسه قرار می‌گیرند. یک چنین تحقیقی شاید فراتر از امکاناتی باشد که عجالتاً در اختیار داریم، با این حال امیدوارم این پیشنهاد دست‌کم به این بینجامد که بتوان از آن در سایر تحقیقاتی که مستقیماً در ارتباط با این موضوع نیستند، اما می‌توانند کمکی به فهم این مطلب بکنند، استفاده کرد تا مقدمات تحقیقات درباره آن‌ها را فراهم آورد. در این‌جا سعی خواهم کرد نه فقط به دلایل شهری

بودن شورش‌ها در ایران پیردازم، بلکه به موضوعی که به نظر می‌رسد در ارتباط با آن باشد، یعنی نوع فعالیت شهری بازاری‌ها و علما و نیز ارتباط بین این دو گروه نیز توجه کنیم.

آنچه باعث می‌شود که ویژگی چند شهری بودن شورش‌ها در ایران به آسانی قابل فهم نباشد آن است که این ویژگی مستقیماً با مرحله خاصی از تاریخ اقتصادی - اجتماعی ایران مرتبط نیست. البته به نظر می‌رسد که آغاز مبادلات بازرگانی خارجی و توسعه ارتباطات و تأثیرات این دو عامل تا حدی به منزله پیش‌شرط‌های این نوع خیزش‌ها ایفای نقش کرده باشد. به عبارت دیگر، از یک سو در مقایسه با دوره‌ای که هنوز اثری از تأثیر غرب نبود و از سوی دیگر در مقایسه با دوره تأثیرگذاری شدید غرب می‌توان از تغییرات اقتصادی - اجتماعی که پیوندهای بین شهری را تحت تأثیر قرار دادند، صحبت کرد. نکته دیگر اینکه وقوع این جنبش‌ها در چند شهر هم ویژه دوران قاجار (۱۹۲۵-۱۷۹۷/۱۳۰۴ش - ۱۲۱۲ق.) با نظام "بستی" دولت محدود هستند و هم مشخصه دوران "مدرنیزاسیون" سریع و تمرکزگرایی پهلوی‌ها (۱۹۷۹-۱۹۲۵/۱۳۰۴-۵۷ش.) است.

پیش از آن که تأثیر گسترده غرب بر ایران آغاز شود، اثری از شورش‌های چند شهری نمی‌بینیم؛ یعنی نه در دوران صفویه (۱۷۲۲-۱۵۰۱/۱۱۳۴-۷۰۷ق.)، نه در قرن هجدهم و نه حتی در آغاز قرن نوزدهم. اما پیش از آن که تغییرات اقتصادی گسترده تحت تأثیر ارتباط با غرب در ایران آغاز شود، یعنی در اوایل قرن نوزدهم، شاهد شورش‌های چند شهری در ارتباط با جنبش



بابی‌ها بودیم. شورش بابی‌ها، برخلاف شورش‌های بعدی، عمدتاً در شهرهای کوچک به وقوع پیوست، اما با آن‌ها دو وجه اشتراک داشت: یکی اینکه چند مرکزی بود و دیگر اینکه با بسیج گسترده مردمی همراه بود. برخی از محققان چنین استدلال کرده‌اند که بابی‌ها سوبه‌هایی از ایدئولوژی مسیحیت را از خود بروز داده‌اند؛ یا اینکه تأثیر بازرگانی غرب در تحلیل بردن صنایع دستی ایران و ضرباتی که این‌جا و آن‌جا به بازرگانان ایرانی وارد کرده بود در همین دوران به آن اندازه بوده است که بر این خیزش اثر گذاشته باشد. برخی دیگر از محققان این نظریه را مورد تشکیک قرار می‌دهند. در واقع، به نحو آشکاری، خیزش بابیه بیشتر با فوت محمد شاه در سال ۱۸۴۸/۵-۱۲۶۴ق. و زندانی شدن باب و وجود باورهای رستاخیزی نزد بابیه ارتباط دارد تا به تأثیر اقتصادی-اجتماعی غربی یا نفوذ روشنفکران.

شورش بابیه نشان داد که حتی پیش از آن که راه‌های ارتباطی مدرن، همچون تلگراف، یا شیوه‌های مختلف نشر رایج شوند و همچنین پیش از آن که اتحادی میان بازاریان و طبلا ب هم به وقوع بپیوندد و آن نقش محوری را که بعدها ایفا کرد از خود بروز دهد، خیزش‌های چند شهری ممکن بوده است. البته، تعدادی از بازاریان و علما در میان بابیه بودند و بعید نیست که برخی از عوامل ایدئولوژیک و نیز پیوندهای شهری‌شان در این خیزش دخیل بوده باشد.

مورد بعدی از این دست جنبش‌های چند شهری ایران، خیزش علیه امتیاز تنباکوشت در سال‌های ۹۲-۱۸۹۱/۹-۱۳۰۸ و سپس انقلاب مشروطه در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵/۲۹-۱۳۲۴. این هر دو در دوران اهمیت یافتن تلگراف و نیز تجارت با غرب و امپریالیسم به وقوع پیوستند؛ البته هنوز اثری از نوسازی سریع دوران پهلوی نیست. نوسازی پهلوی، فارغ از آن که چگونه دوره بندیش بکنیم، آشکارا وضعیت سیاسی و اقتصادی-اجتماعی جدیدی را در ایران به وجود آورد که تمرکزگرایی و هدایت یا تشویق روز افزون دولت در تأسیس صنعت نوین، ارتباطات و نهادها ویژگی‌های آن است. نقش فزاینده و سپس تعیین‌کننده ثروت حاصل از نفت در تأمین منابع مالی نوسازی، افزایش تولید ناخالص ملی و به‌ویژه بر آمدن یک دولت استبدادی رانتی که در دوره هر دو پهلوی مستقر بود نیز تفاوت عمده‌ای است که ایران در این دوره با دوره‌های گذشته کرد. همراه با این تغییرات، مهاجرت گسترده از روستا به شهر و رشد سریع شهرها، به ویژه تهران، را شاهد هستیم. آمدن علی‌رغم این تغییرات سریع (که عمدتاً نیز در طی دهه‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۷۶ به وقوع پیوست)، انقلابی که در سال ۱۳۵۷ اتفاق افتاد کاملاً شبیه به خیزش‌های پیشین بود؛ نه فقط از جهت اتحاد سه‌گانه علما-بازار-روشنفکران، بلکه از نظر نقش اساسی که توسط شهرهای مختلف در آن ایفا شد. هر چند که از نظر طبقاتی که در آن شرکت کردند، اهداف، تاکتیک‌ها و ایده‌هایی که در آن

دخیل بودند، شاهد نوآوری‌هایی بودیم. شباهت همه این خیزش‌ها از نقطه نظر چند شهری بودن، هنگامی بیشتر جلب توجه می‌کند که متوجه بشویم در آغاز این دوران یعنی در سال ۱۸۹۱، فقط دو شهر بزرگ داریم - تهران و تبریز - که آن‌ها نیز جمعیتی حدود یکصد هزار نفر داشتند، حال آن‌که در خاتمه این دوران، یعنی در سال ۱۳۵۷، تعداد شهرهای بزرگ بسیار زیاد است و در رأس آن‌ها تهران که چندین برابر بقیه است و چندین میلیون سکنه دارد.

ویژگی‌ها و اهمیت شورش‌های چند شهری

خاصیت چند شهری بودن انقلاب‌های ایران، فقط یک پدیده جالب و به احتمال زیاد منحصر به فرد نیست، بلکه پدیده‌ای است که به ما کمک می‌کند تعدد، تداوم و همچنین موفقیت غالب این خیزش‌ها را دریابیم. اگر این شورش‌ها همانند بسیاری از شورش‌های کشورهای جهان سوم فقط در پایتخت یا حداکثر در یک شهر دیگر اتفاق افتاده بود، یعنی در جایی که دولت کاملاً متمرکز است نیروهایش را کاملاً کنترل می‌کند، سرکوب آن بسیار ساده تر بود. در واقع قبل از دهه‌های پایانی قرن نوزدهم میلادی و حتی پس از آن، شاهد "شورش‌های نان" در فقط یک شهر در ایران هستیم؛ شورش‌هایی که گاهی اوقات ابعاد کاملاً چشمگیری یافتند و طبقات مختلف و زنان و مردان هر دو را بسیج کرد. اما هنگامی که دولت نیروهای کافی برای ساکت کردن یا در هم شکستن آن تدارک دید، توانست به آن‌ها پایان دهد - هر چند گاهی اوقات با پذیرش برخی از خواسته‌هایشان. این نوع سرکوب "آسان" برای مقابله با شورش‌هایی که از این شهر به آن شهر نقل مکان می‌کردند ابدأ ممکن نبود.

خلاصه ای از شورش‌های چند شهری سال‌های ۱۸۹۰ - ۱۸۷۹

در آنچه به یک بسیج توده‌ای در سطح ملی علیه انحصار کشت و تجارت تنباکو - که در سال ۱۸۹۰ به یک شهروند انگلیسی اعطا شده بود - تبدیل شد، ما شاهد تظاهرات مردمی هستیم که پس از یک رشته اعتراضات اولیه در تهران، عملاً در سال ۱۸۹۱ در شیراز آغاز شد. جایی که رهبری آن را یکی از علمای محلی که عمدتاً توسط تنباکوکاران و تاجران تنباکو پشتیبانی می‌شد به دست گرفت و خطابه‌های آتشینی علیه امتیاز و نیز علیه نمایندگان شرکت انگلیسی طغرفه فرار داد - که آمده بودند تا با خرید انحصاری تنباکو به اجرا بگذارند - ایراد کرد. این رهبر مذهبی را از ایران به عراق عثمانی تبعید کردند و در آنجا بود که او به صف علما و بازرگانانی که از تهران آمده

بودند پیوست و با یکی از بستگان خود که مرجع اعظم علمای شیعه در آن زمان نبود و در یکی از شهرهای مقدس عراق اقامت داشت، یعنی حاجی میرزا محمد حسن شیرازی تماس برقرار کرد. این تظاهرات مهم بعدی در تبریز به وقوع پیوست، جایی که با نمایندگی اعزامی توسط تهران با تحقیر و بی احترامی تمام برخورد شد. بی احترامی که خود شاه را هدف گرفته بود و بالاخره منجر به خشن شدن تظاهرات علیه امتیاز گشت. این هم یک موفقیت بزرگ بود و هم گواهی برای سایر مناطق که چگونه یک بسیج توده‌ای گسترده می‌تواند به اهدافش برسد. شورش‌های مشابهی در شهرهای دیگر آغاز شد، به ویژه در مشهد و اصفهان که در آن‌ها پیش از آغاز تظاهرات، علما به خواسته تجار فتوای منع استعمال تنباکو را صادر کرده بودند. تنها پس از آن که چند شهر دیگر نیز به تظاهرات برخاستند شورش در تهران نیز قوت گرفت. در تهران علما در صدور فتوا و پیوستن به صف مخالفان چندی تعلل کردند، اما وقتی همراه شدند، این همراهی گسترده و تعیین کننده بود. این که جنبش توانست در چندین شهر به حرکت در آید دو دلیل اصلی دارد. اول این که هر چند امتیاز تنباکو در زمره یک رشته امتیازاتی بود که به خارجیان داده شد، اما احساس عمومی نسبت به آن متفاوت بود؛ برخلاف بقیه امتیازها این یکی با کالایی سروکار داشت که به طور گسترده تولید می‌شد و به همین میزان نیز موضوع تجارت و صادرات قرار می‌گرفت و به این معنا امتیاز باعث قطع منافع بسیاری از تنباکوکاران و تجار در ناحیه‌های مختلف می‌شد. دوم اینکه این امتیاز محل تلاقی احساساتی شد مبنی بر اینکه قراردادهای امتیازهای خارجی منافع نابرابری را برای ایران در نظر می‌گیرد و اینکه خارجی‌ها بیش از پیش اسلام را کوچک می‌شمارند. در ارتباط با چند شهری بودن ویژگی خیزش‌ها در ایران، باید این مسئله را یادآور شد که وقوع همزمان جنبش در چندین شهر، مانع از آن می‌شد که دولت بتواند قوای نظامی و انتظامی محدود خود را برای بازگرداندن نظم به کار گیرد. و در اهمیت شهرستان‌ها باید یادآور شد که تهران به صورت گسترده خیلی دیر به این جنبش پیوست.

این که جنبش، جنبشی در سطح ملی بود موقعی آشکار شد که پیرو صحه‌ای که آیت‌الله شیرازی بر فتوایی که در ایران صادر شده بود گذاشت (فتوایی که بار اول در اصفهان صادر شد)، تمامی کشور و از آن جمله غیرمسلمانان و حتی زنان شاه نیز از استعمال تنباکو در ملاء عام پرهیز کردند. این تحریم نقطه اوج جنبش بود، البته نه یگانه فشاری بود که حکومت را وادار به لغو امتیاز کرد و نه مهم‌ترین آن.

طی انقلاب مشروطه (۱۹۱۱-۱۹۰۵)، تظاهرات مردمی و اعتصاب عمومی در تهران به شکل چشمگیری با بست نشستن ۱۴۰۰۰ نفر - عمدتاً از اصناف و تجار - در سفارت انگلیس در تهران

آغاز شد. با وجود این حرکت‌های عمده‌ای در بسیاری از شهرهای دیگر که در آن‌ها انجمن‌ها فعال بودند نیز مشاهده شد. انجمن‌ها که می‌توان آن‌ها را با کلوب‌های انقلاب فرانسه مقایسه کرد و برخی از آن‌ها نیز همچون شوراهاى جدید شهر، سعی در بازسازی روابط شهری بر مبنای لیبرال‌تر، مشارکتی‌تر و مدرن‌تر داشتند. از میان شهرهایی که به ویژه فعال بودند می‌توان از شهرهای آذربایجان و گیلان نام برد. شهرهایی که در آن تعداد زیادی کارگر و همچنین روشنفکرانی بودند که پیش از این به طور موقت و دائم به قفقاز روسیه مهاجرت کرده بودند و در آن‌جا تحت تأثیر عقاید سوسیال دموکرات‌های قفقازی قرار گرفته بودند. همچنین حزب سوسیال دموکراتی که اعضای آن عمدتاً از اهالی نواحی شمالی ایران بودند تشکیل شد و حتی بسیاری از فعالان سیاسی این ناحیه که به عضویت این حزب نیز در نیامدند، چپ‌تر از رهبران انقلابی تهران بودند. به عنوان مثال، شهرهای رشت و تبریز شاهد تظاهراتی علیه محمدعلی شاه بودند، به خاطر آن که امین السلطان اتابک را که به ارتجاعی بودن شهرت داشت به صدر اعظمی گماشت؛ حال آن که مجلس در تهران با شاه در این زمینه مخالفتی نکرد. پس از کودتای شاه در سال ۱۳۲۶/۱۹۰۸ ق. این مجاهدان تبریز بودند که با مقاومت خود مانع از آن شدند که نیروهای سلطنتی همه کشور را فتح کنند. وقتی روس‌ها به تبریز وارد شدند، مجاهدان تبریز به مجاهدان رشت پیوسته و متفقاً از شمال به تهران سرازیر شدند؛ و این در حالی بود که ایل بختیاری از اصفهان به طرف تهران در حرکت بود. این دو نیرو متفقاً پایتخت را فتح و محمدعلی شاه را در سال ۱۳۲۷/۱۹۰۹ ق. از سلطنت خلع کردند. بدون مبارزات مردمی در تبریز، و سپس در سایر شهرها، کودتای شاه حتماً قرین موفقیت می‌شد. هر چند که در مقایسه با شورش علیه قرارداد تنباکو، تعداد شهرهایی که در این انقلاب شرکت کردند کمتر بود و هر چند که بالنسبه تهران نقش اساسی‌تری در این انقلاب ایفا کرد، اما خصلت چند شهری بودن همچنان مشهود است. نهضت ملی کردن صنعت نفت نیز از پشتیبانی چند شهری برخوردار بود، هر چند که به منزله شورش مستقیم شکل نگرفت و در نتیجه پشتیبانی از آن به صورت دیگری از جنبش مردمی بازتاب یافت.

انقلاب ۱۳۵۶-۵۷، همانند جنبش تنباکو - اما در تعدادی بسیار زیاد - شاهد تظاهرات مردمی چند شهری بود و از شهری به شهر دیگر گسترش یافت. پس از سرکوب تظاهراتی که در اعتراض به انتشار مقاله‌ای علیه آیت‌الله خمینی در تهران و قم صورت گرفت، شهرهای متعددی به بهانه برگزاری مراسم چهارم شهدای این دو شهر سر بلند کردند. همچون مورد انقلاب مشروطه، یکی از نخستین و رادیکال‌ترین شورش‌ها در تبریز به وقوع پیوست. این شورش، همچون شورش که در سایر شهرها به وقوع پیوست عمدتاً علیه دارایی‌هایی بود که از آن حکومت به شمار می‌رفت و نیز

علیه خارجی‌ها و غیرمسلمانان قدرتمند. جنبش توانست از خشونت علیه مردم — به جز چند مورد استثنایی — پرهیز کند. علی‌رغم سابقه تاریخی مبارزات چریکی در دهه پنجاه، از رودررویی با نیروهای مسلح تا مراحل پایانی سرنگونی حکومت شاه اجتناب شد. رهبران جنبش بر این نظر بودند که تا زمانی که جنبش به اندازه کافی از حمایت نیروهای مسلح برخوردار نشده باشد رویارویی به شکست خواهد انجامید؛ یعنی عکس کاری که در سال ۱۹۰۹ وقتی که نیروهای مسلح بسیار ضعیف‌تر بودند، انجام گرفت. سرانجام نیروهای مسلح به اندازه کافی به نفع جنبش موضع گرفتند و به اندازه کافی نیز بخشی از آنان از حیز انتفاع افتادند که براندازی ممکن گشت. تاکتیک اصلی در گام‌های نخست، تظاهرات مردمی بود که با اعتصاب عمومی پیگیری شد. اعتصاب‌هایی که در شهرهای مختلف به وقوع پیوست و کل کشور را فلج کرد. در این انقلاب، بر خلاف موارد پیشین، طبقات جدید، همچون کارگران، روشنفکران و کارمندان درگیر بودند و زنان که در انقلاب مشروطه نیز نقش داشتند، در انقلاب ۵۷-۱۳۵۶ نقش بسیار مهم‌تری ایفا نمودند. در هر دور از تظاهرات تعداد زیادی شهر شرکت داشتند و تقریباً تمامی شهرهای ایران هم در تظاهرات و هم در اعتصاب عمومی شرکت کردند.

چرا شورش‌های ایران چند شهری بوده است؟

فهم یکی از جنبه‌های خصلت چند شهری بودن شورش‌ها در ایران آسان است و آن این‌که چرا این شورش‌ها تا حد زیادی شهری و در میزان بسیار کمی روستایی بوده‌اند. یرواند آبراهامیان و فرهاد کاظمی در مقاله مهمی در این باره فقدان روستاییان متوسط در ایران که نظریه پردازانی چون

اریک وولف اهمیت‌شان را در انقلابات دهقانی مورد تأکید قرار داده‌اند، یادآور شده‌اند.^۵ هر چند این توضیح به احتمال زیادی حقیقت دارد، اما همانند بسیاری از تاریخ‌دانان و عالمان اجتماعی تأثیر جغرافیا و زیست بوم انسانی را نادیده می‌گیرد. دلیل اصلی فقدان دهقانان متوسط در ایران خشکی این سرزمین است که باعث کاهش تولید و در نتیجه فقر دهقانان شده و همچنین وضعیتی را به وجود می‌آورد که بسیاری از اوقات هزینه سنگین و لازم برای آبرسانی تنها از عهده مالکان متمول یا شهرنشین برمی‌آید. علاوه بر این در بخش عمده این کشور که خشک است، اجتماع‌های دهقانی کوچک‌تر و پراکنده‌تر از آن هستند که همانند دهقانان شورشی شرق آسیا متشکل باشند. تأثیر جغرافیا را می‌توان در این واقعیت دید که فقط در منطقه پرباران و برنج‌خیز و جنگلی کناره دریای خزر، یعنی گیلان که روستاها نزدیک به هم هستند، ما شاهد شورش‌های دهقانی متعدد بوده‌ایم؛ پدیده‌ای که هم در دوران انقلاب مشروطه مشاهده شد و هم در جنبش چریکی جنگل که یکی از پدیده‌های پس از جنگ جهانی اول بود، بازتاب یافت. البته این را نیز نباید فراموش کرد که جنگل جای مناسبی برای پنهان شدن چریک‌ها بود. در همین دوره‌ها ما همچنین شاهد شورش‌های دهقانی در آذربایجان و مازندران هستیم. به عبارتی دیگر و اگر بخواهیم به ساده‌ترین وجهی موضوع را بیان کنیم باید بگوییم که روابط اجتماعی ویژه مناطق خشک مانع از گسترش شورش‌های دهقانی بوده‌اند؛ شورش‌هایی که فقط در مناطقی سر بلند کردند که روابط اجتماعی خاص زمین‌های پر آب و نیز تراکم بالای روستاها در آن‌ها حاکم بود.

دیگر سویه‌های پدیده چند شهری بودن خیزش‌ها به آسانی قابل توضیح نیست. هیچ مقایسه‌ای میان شهرهای ایران با شهرهای سایر کشورها به عمل نیامده است. با این همه چنانچه به بازگویی کلیاتی درباره جغرافیای ایران و زندگی شهری در آن بپردازیم، به ویژگی‌های جالب توجهی در مورد این شهرها در مقایسه با شهرهای اکثر کشورها دست می‌یابیم. ویژگی‌هایی که می‌توانند در توضیح ویژگی چند شهری بودن شورش‌ها در ایران به ما مدد رسانند.

به طور عمده می‌توان گفت که ایران کشوری با خصیصه‌های متناقض است و در میان این خصیصه‌ها عواملی وجود دارند که وحدت و تمرکزگرایی را مشکل می‌کنند؛ با این همه ایران در دوره‌های بسیاری شاهد وحدتی نسبی بوده است. ویژگی‌های جغرافیایی که در گذشته وحدت را مشکل‌ساز کرده بودند، در عین حال مشوق خودمختاری نسبی و مهم شدن مراکز منطقه‌ای بوده‌اند. این خودمختاری و اهمیت آن مسلماً یکی از عواملی بود که باعث چند شهری بسودن اولین شورش مدرن در ایران به شمار می‌رود. ساکنان مناطق مختلف معمولاً تحت اختیار حاکمان پایتخت‌نشین نبودند.

یکی از ویژگی‌هایی که حفظ وحدت را در ایران مشکل می‌کرده، وسعت کشور، کمبود رودخانه، فقدان ارتباط میان دریای خزر و خلیج فارس — و حتی بسیاری اوقات فقدان ارتباط میان افرادی که در ارتفاعات مختلف زندگی می‌کرده‌اند — و نیز خشکی کشور بوده‌است. در واقع این عوامل باعث پراکنده بودن ساکنان این کشور در مناطقی بوده است که کوه‌های مرتفع و کویرهای وسیع صعب‌العبور آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌کرده است. ایران بسیار بزرگ‌تر از کشورهای خاورمیانه است (به استثنای مورد خاص عربستان که دارای مناطق مزروعی بسیار کمتر و همچنین ساکنانی برابر ۱/۹ (یک نهم) ساکنان ایران دارد). ایران تقریباً به اندازه کل اروپای غربی است. هر چند امپراتوری عثمانی از ایران بزرگ‌تر بود. اما هیچ‌گاه ادعای یک ملت واحد که تحت حکومتی متحدانشکل زندگی می‌کنند را به آن صورت که ایران ادعا دارد، نداشت. هر چند وسعت به خودی خود مانع وحدت نمی‌تواند باشد، اما در کنار سایر عواملی که در ایران وجود دارد، می‌تواند چنین نقشی را ایفا کند.

از این مهم‌تر، کمبود شدید ارتباطات داخلی و همچنین عوامل عمده‌ای در راه ارتباطات و تجارت خارجی وجود دارد که هر دو بر وحدت و قدرت مرکز تأثیر دارند. ایران همچنین دارای رودخانه قابل کشتیرانی که کنترل مرکز را بر کشور تسهیل کند نیست (همانند نیل در مصر یا دجله و فرات در عراق). همچنین کوه‌های مرتفع و خشک بودن مناطق جنوب و شرق مانع از آن بوده است که خلیج فارس به منزله منطقه مهمی برای تجارت داخلی و خارجی ایفای نقش نماید. در حالی که اکثر کشورهای آفریقایی و آسیایی شاهد توسعه چشمگیری در زمینه بندرسازی در دوران تجارت خارجی بوده‌اند، تعجب آور است که این پدیده در ایران اتفاق نیفتاد. نه بوشهر و نه رشت که مهم‌ترین بنادر کشور در جنوب و شمال به‌شمار می‌روند، هیچ کدام در اوایل قرن بیستم از ۲۰۰۰۰ نفر جمعیت نداشتند، حتی رضاشاه نیز نتوانست راه‌های ارتباطی و ساختارهای زیربنایی به وجود آورد.

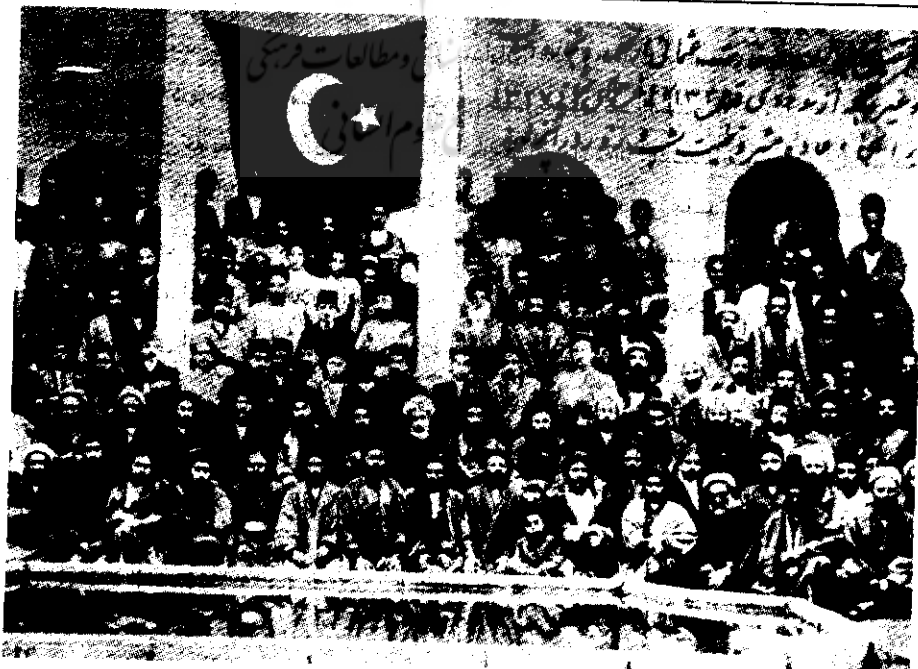
این ویژگی‌ها به این معناست که ایران فقط می‌توانست به صورت کشوری غیرمتمرکز به حیات خویش ادامه دهد؛ زیرا هیچ حاکمی نمی‌توانست سریعاً به کالا نه ارزاق و نه نیروهای مسلحی را از پایتخت به استان‌های دوردست کشور ارسال دارد تا این مناطق را کنترل کند. در اکثر سایر کشورهای خاورمیانه یا شمال آفریقا، رودخانه‌های قابل کشتیرانی و یا وجود دریای مدیترانه چنین کاری را بسیار تسهیل می‌کرد.

هر چند که پایتخت‌های ایران عموماً در غرب این کشور، که پرجمعیت‌تر است، قرار داشته‌اند، عدم تمرکز همواره به این معنا بوده که چیزی به نام پایتخت طبیعی در ایران وجود نداشته است؛ تبریز، قزوین، اصفهان و شیراز هر یک به نوبه خود از قرن پانزدهم میلادی در مقام پایتخت قرار

گرفته‌اند، بیش از آن که قاجارها، در اواخر قرن هجدهم دهکده‌ای به نام تهران را به عنوان پایتخت خود برگزینند.

وضعیت جغرافیایی اکثر شهرهای ایران تأکیدی است بر انزوای نسبی‌شان در گذشته و همچنین بر خودمختاری‌شان. تقریباً همه این شهرها در واحه‌ای حاصلخیز که دورتادور آن را کوه فراگرفته است قرار دارند و معمولاً مرکز یک منطقه مهم کشاورزی هستند. خشکی و فقدان آب در منطقه اغلب به این معنا بوده است که برای آبیاری از قنات استفاده می‌شده است. این وضعیت مرکزی و مسلط شهر و وجود یک سیستم آبرسانی حاکی از این امر است که معمولاً شهرها در ارتباط تنگاتنگی با روستاهای اطراف‌شان بوده‌اند. (اغلب اوقات این روستاها و شهر مزبور یک نام داشته‌اند که خود نشان می‌دهد یک واحد را تشکیل می‌داده‌اند). اما این شهرها نه از طریق رودخانه و نه به واسطه دیگر طرق ارتباطی، پیوند چندانی با سایر شهرها نداشتند.^۷

تمام این عوامل حاکی از خودمختاری و خودکفایی نسبی شهرهای ایران پیش از دهه ۱۹۳۰/۳۱ش. است. اما آنچه ناروشن باقی می‌ماند، عامل پیوندی است که این شهرها را در طول جنبش‌هایی که در اواخر قرن نوزدهم میلادی سر بلند کرد، به یکدیگر مربوط می‌سازد. خودمختاری هم می‌تواند عامل انزوای آن‌ها باشد و هم زمینه‌ای باشد برای سر بلند کردن جنبش‌های جدایی‌طلبی که البته ایران آن را هم تجربه کرده است. البته این را نیز باید یادآور شد که از انزوای شهرها، پس از آن که رضا شاه تمرکزگرایی را افزایش داد و راه‌های ارتباطی احداث کرد، کاسته شد. پس از این عوامل دیگری اهمیت یافتند که در زیر درباره‌شان بحث خواهد شد. آن‌چه در سطور قبل یادآوری شد، نشان می‌دهد که منشأ وحدت را بیشتر باید در عوامل



فرهنگی - اجتماعی جست‌وجو کرد تا در عوامل جغرافیایی. اما در واقع، حتی از لحاظ جغرافیایی نیز، در میان شهرهای آن گستره‌ای که فلات ایران نامیده می‌شود و اغلب شهرهای ایران در آن‌جا قرار گرفته‌اند، وحدت زیادی به چشم می‌خورد. بخش اعظم ایران میان سلسله‌ای از مرتفع‌ترین کوه‌ها قرار دارد. حال آن‌که بخش‌های صخره‌ای عمدتاً نزدیک مرزهای کنونی ایران هستند. جمعیت بخش‌های واقعا منزوی و اغلب کوهستانی (یا پشت‌کوهی) مناطق مرزی را ایلات و قبایل تشکیل می‌دهند که معمولا به زبان دیگری غیر از فارسی صحبت می‌کنند و اکثریت‌شان سنی هستند - مانند بلوچ‌ها، کردها و ترکمن‌ها، و غالبا پیوندی با ساکنان آن سوی مرز دارند، مانند آذربایجانی‌ها، عرب‌ها، بلوچ‌ها، کردها و ترکمن‌ها. البته آذربایجانی‌ها بسیار بیش از آن‌چه گفته می‌شود جزء لاینفک ایران هستند، عمدتاً به این دلیل که شیعی مذهب هستند، اکثراً زندگی غیر ایلی دارند، یعنی ساکن بوده و اغلب شهرنشین هستند و پیوند سختی با تهران که بسیاری از آن‌ها به آن‌جا مهاجرت کرده‌اند، دارند. آذربایجانی‌ها مانند اکثر شهرنشینان، ساکنان فلات هستند و علی‌رغم تمامی مشکلات ارتباطی و حمل و نقل، همواره ارتباطات اقتصادی و فرهنگی و نیز مسافری میان شهرهای فلات وجود داشته است. اکثر شهرهای مهم کشور و مناطق کشاورزی در فلات ایران قرار دارند و در همین شهرهاست که خیزش‌های ملی به وقوع پیوسته‌اند.

عامل وحدت فرهنگی نیز همانند عامل جغرافیایی در فلات از جاهای دیگر قوی‌تر بوده است. ساکنان فلات ایران وحدت فرهنگی و مذهبی چشمگیری با یکدیگر دارند: اکثراً شیعه هستند و اعیاد و جشن‌ها و مراسم ایرانی و شیعی را همگی پاس می‌دارند. این وحدت فرهنگی چشمگیر که معمولا با درکی از "ایرانی بودن" همراه است و از خصایص گروه‌های شهرنشین بوده‌است و معمولا بر تفاوت‌های زبانی به ویژه میان شیعیان نیز فائق آمده‌است. این وحدت توسط روابط خویشاوندی میان طبقات حاکم جامعه - به ویژه دیوانسالاران، زمینداران، علما و تجار - و همچنین جابه‌جایی افراد این طبقات که اغلب شهر محل اقامت‌شان را عوض می‌کنند، تحکیم شده است.

آن محققانی که به عدم وحدت فرهنگی ایرانیان اشاره داشته‌اند، اغلب تفاوتی میان ساکنان فلات و مرز نشینان قائل نشده‌اند. همچنین در نقش اقلیت‌های مذهبی مانند، زرتشتی‌ها، مسیحی‌ها و یهودی‌ها اغراق کرده‌اند. هر چند جمعیت ایلیاتی و چند زبانه ایران بسیاری اوقات منشأ عدم وحدت بوده‌است، اما ساکنان فلات ایران به احتمال زیاد از وحدت فرهنگی بسیار مستحکم‌تری نسبت به بسیاری از کشورهای سنتی هم اندازه ایران برخوردار بوده‌اند. این واقعیت که در هیچ یک از خیزش‌های انقلابی - علی‌رغم ادعای برخی تحلیل‌گران - ما شاهد تقاضاهای منطقه‌ای برای پیوستن به کشور دیگری نبوده‌ایم، تحلیل فوق‌الذکر را تأیید می‌کند. بالعکس در اکثر جنبش‌های

انقلابی، ما شاهد بوده‌ایم که ساکنان مناطق مختلف و به ویژه شهرهای فلات ایران متقاضی تغییرات و اصلاحات یکسانی بوده‌اند؛ امری که خود حاکی از وجود وحدت ملی است. حتی جنبش‌هایی که به جدایی طلب معروف شده‌اند، مانند جنبش جنگل، با هدف تأثیر بر تغییرات در کل کشور و تعویض حکومت آن پا گرفتند. به این اعتبار می‌توان گفت که وحدت فرهنگی و پیوندهای موجود در درون فلات ایران عواملی بوده‌اند که موجب خصلت چند شهری بودن و مرتبط بودن خیزش‌های انقلابی در ایران شده‌اند. این است که علی‌رغم این واقعیت که ایران هر روز بیش از روز پیش شاهد گسترش شیوه‌های اقتصادی و تشکیلاتی مدرن بوده‌است.

یکی دیگر از خصیصه‌های شورش شهری و جنبش‌های انقلابی ایران از بسیاری از ابزارهای سنتی تشکیلاتی و همبستگی استفاده کرده است. توضیح این مسئله را در این امر می‌توان یافت که ایران آرام‌آرام به طرف مدرنیته گرایش نیافت، بلکه مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم شاهد تأسیس نهادهای مدرن در کنار حفظ طبقات و نهادهای سنتی‌تر بود. این موضوع در مورد بسیاری از کشورها صادق است و وجه اقتصادی آن غالباً اقتصاد دوگانه نام گرفته است. این پدیده را می‌توان از منظر "شیوه تولید" توضیح داد؛ وضعیتی که در آن چند شیوه تولید همزمان با یکدیگر همزیستی می‌کنند، در عین حال چندین خصیصه این وضعیت را می‌توان بر شمرده که خاص ایران هستند. یکی از آن‌ها استقلال، اقتصادی و سیاسی قابل ملاحظه‌ی علما است که به آن‌ها اجازه می‌داد به نحو مؤثری لطمات اقتصادی و دیگر مشکلات بازاریان - جمعیتی که متحد آنان بودند - را بازتاب دهد. نکته دیگر مذهبی بودن - یا دقیق‌تر بگوییم مسلمان شیعه بودن - شدید بازاریان است، برخلاف اکثر سایر کشورهای عرب و امپراتوری عثمانی که در آن‌ها مسیحی‌ها و یهودی‌ها و حتی برخی خارجی‌ها در دوران تأثیرگذاری غرب از اهمیت روز افزونی برخوردار بودند. این امر به بازار ایران این امکان را داد که از همبستگی فرهنگی و ایدئولوژیکی فراتر از سایر کشورهای خاورمیانه برخوردار باشد. علاوه بر این، به دلیل رشد میزان شهرنشینی، اقتصاد بازار "سنتی" هنگامی که اقتصاد مدرن سریعاً گسترش می‌یافت، همچنان به رشد خود ادامه داد و تعداد بازاریان مطمئناً از تعداد آن‌ها در اوایل قرن نوزدهم بیشتر بود، هر چند که نسبت‌شان به کل جمعیت کمتر می‌شد.

در واقع آن اقتصاد بازاری که در قرن گذشته شکل گرفت، دقیقاً سنتی نبود، هر چند که وابسته به ارزش‌های سنتی و شیوه‌های عمل سنتی باقی ماند. تجار داخلی و بین‌المللی دست به مبادله کالاهای جدیدی زدند. اعتراض‌های تولیدکنندگان و تجار به اینکه اروپاییان تولیدات ایران را از بین می‌برند، خیلی زود یعنی از سال ۱۸۳۰/۱۲۴۶ آغاز شد و به نظر می‌رسد که اعتراض تجار ایرانی علیه رقابت اروپاییان شدیدتر از اعتراض‌ها در سایر کشورهای خاورمیانه بوده است. انطباق تجار و

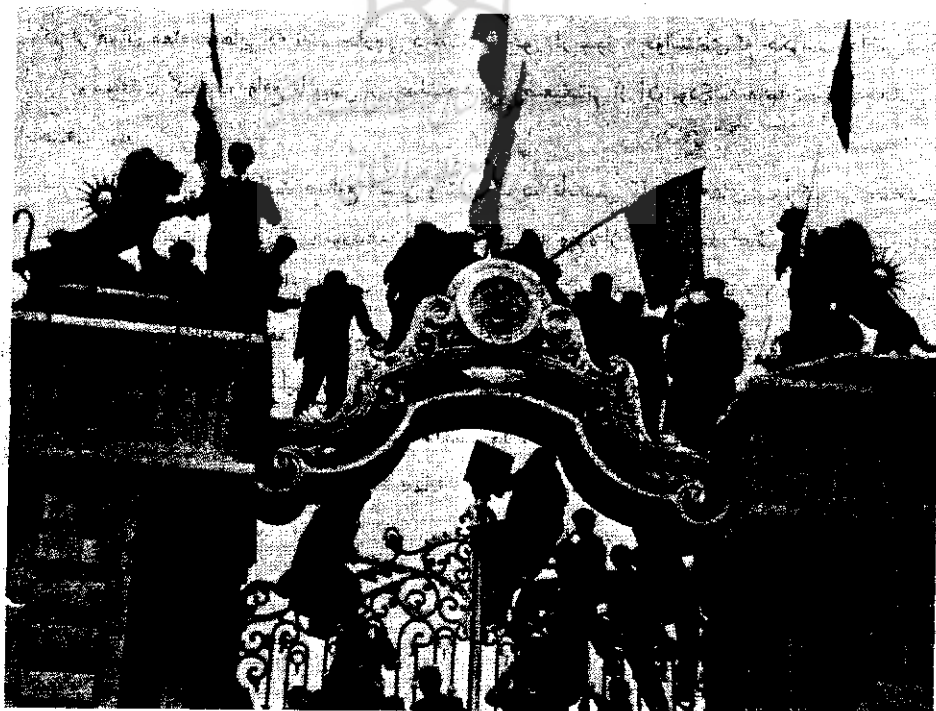
اعتراض‌های آنان دو پدیده متنافر نیستند، چرا که هر دو با هدف حداکثر کردن درآمد و منفعت بوده‌است. یکی دیگر از جنبه‌های مدرنیزاسیون بازار، استفاده تدریجی از ماشین در کارگاه‌های بازار بود که به کارخانه‌های کوچک تبدیل شد. کارخانه‌هایی که به‌طور گسترده در بازار امروز ایران مشاهده می‌شوند.

قدرت و وحدت مذهبی - ایدئولوژیک بازار ایران، حداقل تا پایان جنگ جهانی اول با ویژگی حضور امپریالیسم در این کشور همراه بود. ایران تحت سلطه امپریالیستی یا استعماری نه یک کشور بلکه دو قدرت امپریالیستی - انگلستان و روسیه - بود که سعی می‌کردند کشور را تحت کنترل خود در آورند. یکی از نتایج این امر برای جنبش‌های مخالف این بود که مخالفان می‌توانستند برخی از اوقات با یکی از این دو قدرت علیه دیگری متحد شوند. به عنوان مثال، روس‌ها مشوق جنبش هر چند کوچک ولی مؤثری بودند که علیه اعطای امتیاز رویتزر در سال ۱۸۷۲/۱۲۸۹ق به‌راه افتاد. همچنین روسیه به اعتراض علیه امتیاز تنباکو که در ۱۸۹۱/۹-۱۳۰۸ به انگلیسی‌ها داده شد دامن زد و پس از پیروزی این جنبش به مؤثرترین نیروی پشتیبان دولت تبدیل شدند. انگلیس به نوبه خود در دوره نخست انقلاب مشروطه با باز کردن درهای نمایندگی خود به روی اصناف و بازاریان به کمک این حرکت آمد. تحریکات انگلیسی‌ها در تهران متمرکز بود، هر چند که در شهرستان‌ها نیز فعالیت‌های مشابهی داشتند. تحرکات سیاسی دولت‌های خارجی عمدتاً در شهرها واقع می‌شد، هر چند که مواردی را سراغ داریم که انگلیسی‌ها با برخی نیروهای ایلی نیز مراوداتی داشتند؛ مثلاً با بختیاری‌ها و همچنین با عرب‌های جنوب شرق ایران.^۸

اتفاقی نیست اگر تنها کشوری که از نقطه نظر تعداد خیزش‌های انقلابی - که برخی از آن‌ها نیز چند شهری بوده‌اند - با ایران رقابت می‌کند، یعنی چین، هم رابطه نیمه استعماری با بیش از یک کشور داشته است. هم در چین و هم در ایران این نوع رابطه باعث شد که دولت ضعیف بماند و تحت سلطه نیروهای خارجی به نظر برسد. این نوع حکومت‌ها بیشتر در معرض سرنگونی از طرف مخالفان که از کمک یک کشور غربی برخوردار بودند قرار داشتند تا حکومت‌های مستقل و قدرتمند یا حکومت‌هایی که کاملاً دست‌نشانده نیروی امپریالیستی بودند. کشورهایی مانند چین و ایران در دوران تأثیر غرب، شاهد اخلاص جدی در اقتصاد و جامعه سنتی خود بودند، بدون آن که بتوانند دولت مستقل ملی‌ای که بتواند وضعیت اقتصادی - اجتماعی جدید را کنترل کند، به‌وجود آورند. مهم‌ترین شورش‌ها و انقلاب‌های چین - شورش تاپینگ که متأثر از مسیحیت بود و در اواسط قرن نوزدهم به وقوع پیوست، شورش ضد خارجی بوکسرها، انقلاب ملی گرایانه و جمهوری خواهانه ۱۹۱۲ و بالاخره انقلاب کمونیستی که در اوایل دهه ۱۹۳۰ آغاز شد و در سال ۱۹۴۹ به پیروزی رسید -

همه و همه ارتباط تنگاتنگی با حضور خارجی‌ها و نارضایی‌های داخلی داشتند. همین نکته عیناً در مورد ایران صادق است. کاملاً این طور به نظر می‌رسد که تعدد نیروهای بیگانه باعث ضعف دولت مرکزی و رهبران کشور در مقایسه با مواردی است که کشور تحت حاکمیت یک نیروی خارجی واحد یا یک حاکم بلامنازع داخلی بوده‌است. این دولت ضعیف بسی کمتر از دولت‌های یکپارچه توانایی کنترل مناطق مختلف خود را داشت و این یکی از دلایل این امر است که کشورهایی مانند ایران و چین شاهد شورش‌هایی بودند که مدتی طولانی مناطق وسیعی را پوشش می‌دادند. در چین که تعداد دهقانان متوسط بیشتر و نیز مناطق روستایی پرجمعیت‌تری برخوردار بود، شورش‌ها هم شهرها و هم روستاها را دربرمی‌گرفت. حال آن‌که در ایران، با توجه به نکاتی که پیش از این یادآوری شد، شورش‌ها عمدتاً شهری بودند.

تنها مورد خیزش انقلابی که به عنوان استثنایی از این قاعده به شمار می‌رود، انقلاب ۵۷-۱۳۵۶ است که در دورانی به وقوع پیوست که دولت نروتمند بود و قوی و یکپارچه به نظر می‌رسید. هر چند که این مسئله جای بحث فراوان دارد، اما می‌توان گفت که این باور عمومی مبنی بر اینکه شاه بازیچه دست آمریکا (و شاید اسرائیل و انگلستان) بود، باعث تداوم دیدگاهی بود که حکمرانان را پیرو دستورات و منافع خارجی‌ها می‌دانست. حتی اگر سال‌های بحران اقتصادی حکومت شاه را هم به حساب نیاوریم، حداقل در یک زمینه مهم این حکومت را نمی‌شد حکومتی قوی به‌شمار آورد، و آن برخوردار نبودن از پشتیبانی یک طبقه اجتماعی قدرتمند بود - وضعی که در دوران انقلاب آشکارا رخ نمود. بازار و علما مدت‌ها بود که شاه را ناهمراه با خود می‌دانستند و مالکان نیز که به واسطه



اصلاحات ارضی لطمه دیده بودند از او خوششان نمی‌آمد. حتی کارخانه‌داران و دیوانسالاران نیز از نظامی استبدادی که همواره قوی‌ترین افراد هر گروه را کنار می‌گذاشت، پشتیبانی نمی‌کردند. امرای ارتش آن‌چنان به عمد توسط شاه [غربال] شده بودند که نتوانستند در دوران انقلاب در مقام مدافعان وی ظاهر شوند. فراخوان مستمر شاه به سفرای آمریکا و انگلیس نشان می‌دهد که آن‌ها تنها افرادی بودند که وی به ایشان اعتماد داشت و یا اینکه امیدوار بود کاری از دست‌شان برآید.

توسعه‌های شهری که بر شورش و انقلاب تأثیر گذاشتند از سال ۱۸۰۰ میلادی [۱۲۱۵ق.]

تا انقلاب ۱۳۵۷

تجار ایران در عمل خود را با حضور غرب منطبق ساختند. بسیاری از تجار بزرگ با گسترش بین‌المللی دامنه تجارت خود متمول‌تر شدند. برخی از آن‌ها به تمول بسیار زیادی دست یافتند و در زمینه‌های مختلف تجارت فعال شدند. بیشتر تجار به خرید زمین روی آوردند، برخی برای کشت محصولات صادراتی، اما بیشتر به این دلیل که سرمایه‌گذاری روی زمین به عنوان سرمایه‌گذاری مطمئن به‌شمار می‌آمد. هر چند برخی از تجار از حضور غربی‌ها در ایران انتفاع حاصل کردند، اما اعتراض‌های اساسی نیز نسبت به این حضور داشتند. قراردادهای نابرابری که با قدرت‌های غربی پس از شکست در جنگ‌های ایران و روس در اوایل قرن نوزدهم امضاء شد، به این کشورها اجازه می‌داد که با پرداخت ۵٪ مالیات کلی از پرداخت سایر مالیات‌های منطقه‌ای سنتی که تجار ایرانی مجبور به پرداخت آن‌ها بودند، معاف گردند. این امر بدان معنا بود که در اغلب اوقات تجار ایرانی بسیار بیشتر از تجار خارجی مالیات می‌دهند و نمی‌توانند کمتر از این تقاضای داشته باشند که دست کم از همان معافیت‌هایی که تجار خارجی داشتند، برخوردار شوند؛ خواسته‌ای که حکومت حاضر نبود با آن موافقت کند. در واقع تا پیش از رضاشاه دولت ضعیف‌تر از آن بود که مالیات‌های محلی را حذف کند.

صنایع، با توجه به افت صنایع دستی و شکست در تأسیس کارخانه‌های بزرگ، در وضعیت بدتری قرار داشت. در طی قرن نوزدهم، تلاش‌هایی — به ویژه از جانب صدراعظم اصلاح‌طلب اواسط قرن نوزدهم، امیرکبیر — برای تأسیس کارخانه انجام گرفت؛ اما خیلی سریع با شکست مواجه گشت. البته این امر، با توجه به فقدان راه شوسه و راه آبی و همچنین فقدان کارفرمایان و کارگران مدرن و همچنین بسته بودن دست ایران در اتخاذ سیاست‌های قیمت‌گذاری برای دفاع از صنایع نوپای کشور — که در قراردادهای بین‌المللی ایران آمده بود — تعجبی نداشت. در کنار این‌ها، صنایع دستی سنتی با رقیب جدیدی روبه‌رو بودند که همانا تولیدات صنعتی ارزان‌قیمت وارداتی غرب بود. کتاب

جغرافیای اصفهان که در نیمه دوم قرن نوزدهم منتشر شده است، تصویر اسفباری از وضعیت صنایع دستی سنتی به ویژه پارچه‌بافی در اصفهان به دست می‌دهد. اصفهان، مرکز مهم صنایع دستی در این کتاب همچون شهری در حال تحلیل رفتن و افول نشان داده شده است که ساکنان آن به تهران که شهری نیست که از نظر صنایع دستی شهرتی داشته باشد، نقل مکان می‌کنند.^۱ همین وضعیت را نویسنده دیگری در مورد کاشان یادآور می‌شود. این نویسنده یادآور می‌شود که هر چند زمانی یک چهارم ساکنان کاشان به واسطه بافندگی گذران عمر می‌کردند، در هنگام نوشتن کتاب، یعنی در حدود سال‌های ۱۲۸۷/۱۲۸۸ ق.، همه آن‌ها از کار بیکار و پراکنده شده بودند.^۲ طومارهای متعددی که بازاریان به شاه نوشند تا جزئا یا کلا از ورود کالاهای خارجی جلوگیری کند، همه بی‌پاسخ ماند؛ دست کم به این دلیل که یک چنین تصمیمی خلاف قراردادهای بین‌المللی بود که ایران با قدرت‌های خارجی امضاء کرده بود و مسلماً برای این قدرت‌ها قابل تحمل نبود.

کمتر به این مسئله توجه شده است که صنایع دستی‌ای که از قالی کمتر هنری‌اند، از وجود تقاضای غربی‌ها منتفع شده‌اند. هر چند عموماً وقتی صحبت از صنایع دستی در ایران می‌شود همه به قالی فکر می‌کنند، اما واقعیت آن است که صنعت قالی بافی از دوره صفویه به بعد رو به افول نهاد و حتی فردی به دانش جان ملکوم در طوماری که از صنایع دستی که از صنایع دستی اوایل قرن نوزدهم تهیه کرده است، نامی از آن نمی‌برد.^۳ مسلماً تولید قالی ادامه داشته است، منتها برای خرید و فروش در بازار نبوده است. با شروع آمدوشد جدی اروپائیان در حدود سال ۱۲۹۲/۱۲۹۵ ق.، تقاضای فزاینده‌ای برای قالی ایران پدید آمد. در آغاز کار این تقاضا عمدتاً معطوف به قالی‌های قدیمی بود، اما خیلی زود هم اروپایی‌ها و هم ایرانی‌ها - عمدتاً از تبریز - صنعت قالی بافی گسترده‌ای را پی‌ریزی کردند. این صنعت وقتی در شهرهایی تأسیس می‌شد که پیش از آن شهرهای پارچه‌بافی بودند، می‌توانست تا حدودی جواب بیکاری کارگران حرفه‌ای راکه به علت رقابت محصولات خارجی از کار بیکار شده بودند، بدهد. به عنوان مثال وقتی شال‌های کشمیری کرمان به علت رقابت شال‌های مد اروپایی افت کرد، پی‌ریزی صنعت قالی بافی کرمان توانست اثرات بیکاری ناشی از آن را تا حدود زیادی خنثی کند. شاید برای بسیاری تعجب‌آور باشد که بدانند قدمت صنعت قالی‌بافی کرمان تنها به آغاز قرن بیستم بازمی‌گردد. همچنین تبریز و نیز شهرهای دیگری شاهد توسعه کارگاه‌های بزرگ و نیز برآمدن کارخانه‌هایی مانند رنگرزی بودند و تجارت نیز مولد کار بود. در عین حال، در اکثر صنایع از کارگران زن و کودک استفاده می‌شد و مسلماً مثل همه جا ارزان‌قیمت بودن این نوع کارگران دلیل محکم‌تری از ظرافت کاری‌شان برای به استخدام درآوردن‌شان بود. به این اعتبار هر چند مطرح شدن صنعت فرش به ایجاد مشاغل انجامید، اما کارگرانی که به استخدام

این صنعت جدید در می‌آمدند، نه همان‌هایی بودند که بیکار شده بودند و نه به همان اندازه دستمزد می‌گرفتند.^{۱۲}

زبان عمده اقتصادی در حوزه صادرات تولیدات کشاورزی همچون ابریشم، پنبه، میوه و خشکبار و تریاک جبران شد، اما همانند مورد قالی‌بافی، کسانی که از صادرات این کالاها سود می‌بردند، تولیدکنندگان صنایع دستی که شهرنشین بودند و به‌طور روزمره شاهد افت سطح زندگی و مقام اجتماعی‌شان بودند را شامل نمی‌شد.

در اواخر قرن نوزدهم تلاش‌هایی مردمی جهت تشویق مردم به خرید مصنوعات و تولیدات داخلی انجام شد. همانند شورش‌های مورد بحث این تلاش‌ها بازتاب همکاری نزدیک عناصر مذهبی و بازاری بود. مهم‌ترین تلاش در این زمینه تأسیس "شرکت اسلامی" توسط محمد حسین کازرونی در اصفهان بود. تعداد زیادی از مصنوعات دستباف از اصفهان به علما عرضه شد.^{۱۳} از سلسه‌جنابان این شرکت، فعالان غیر سنتی بنامی چون ملک‌المتکلمین و سید جمال‌الدین اصفهانی بودند که به مناسبت این گردهمایی، سخنرانی‌ای کاملاً سنتی با محتوایی کاملاً ملی ارائه دادند.^{۱۴} علی‌رغم این، کمپانی با موفقیت روبرو نشد.

برخی از تحلیل‌گران کوشیده‌اند تفاوتی میان تجار کوچک و بزرگ در تاریخ شورش‌ها و مقاومت‌ها در ایران معاصر قائل شوند. هر چند این تفاوت‌گذاری از اعتباری برخوردار است، اما از آن‌جا که در شرایط شورش، تجار کوچک همواره تجار بزرگ را همراهی کرده‌اند می‌توان از بازاری‌ها به منزله یک گروه صحبت کرد: برخی از محققان ترجیح می‌دهند در مورد بازار به عوض به کار بردن مفهوم طبقاتی از نظریه‌های داد و ستدی Patron Client Theories استفاده کنند، زیرا از این منظر بازار داخل تقسیم‌بندی‌های طبقاتی که ویژه اقتصاد مدرن است، مانند کارگران، خرده‌بورروازی و بورروازی نمی‌شود. مسلم است که تقسیم‌بندی‌های درآمدی متفاوتی در بازار وجود دارد و هر صنعت دستی‌ای سطحی را در این تقسیم‌بندی به خود اختصاص می‌دهد، همان‌گونه که صنعتی ویژه خود نیز داشته است. با این همه، وقتی مسائل مهم مطرح بوده‌اند، معمولاً بازار به منزله یک کل که عمدتاً نیز از تجار بزرگ خط می‌گرفته است، عمل کرده است. نظریه داد و ستدی که مشتمل است بر حفظ و نگهداری، خرج‌دهی برای مراسم مذهبی و وامی که متمکن‌ترها به ضعیف‌ترها می‌دهند و به این ترتیب از آن‌ها تقاضای پشتیبانی دارند — پشتیبانی‌ای که معمولاً هم به دست می‌آورند — نظریه قابل‌استفاده‌ای، هر چند نه کاملاً مطلوب برای فهم عملکرد بازار است. البته بسیاری از اوقات متوجه می‌شویم که خیلی از فقیرها به راه خود می‌روند.

آن‌چه به نظر می‌رسد تفاوت اساسی میان ایران و سایر کشورهای مشابه باشد، این است که تعدادی از بزرگ‌ترین تجار به عنوان نمایندگان محلی غربی‌ها برگزیده شده بودند. برخی از بازرگانان طبیعتاً با غربی‌ها ارتباط داشتند، اما این ارتباط مانع از مبارزه آنان برای منافع خود و هموطنان‌شان نبود. برخی از متمول‌ترین بازرگانان بین‌المللی، مانند امین‌الضرب و پسرانش نقش طراز اولی در مشروطه و سایر مبارزات ایفا نمودند. این‌که چرا برخلاف سایر کشورهای خاورمیانه، تا این حد بازرگانی‌ها که با غربی‌ها پیوند داشته‌اند کم بوده‌است، روشن نیست. شاید یکی از دلایل آن، کمبود مسیحی‌ها و یهودی‌ها در میان بازرگانان بزرگ باشد، یعنی گروهی که در سایر کشورها عوامل پیوند آسان با غربی‌ها بوده‌اند. همچنین است حجم بسیار کمتر تجارت ایرانیان با غرب در مقایسه با تجارت سایر کشورهای مسلمان حاشیه‌مدیترانه با غربی‌ها. تعداد اروپایی‌هایی که در ایران به‌سر می‌بردند از جاهای دیگر خیلی کم‌تر بود و آن‌هایی هم که بودند در کارهای تجاری بزرگ مثل تجارت پنبه در مصر که به همکاری شخصیت‌های متمکن و بانفوذ محلی احتیاج داشت، حضور نداشتند.

در نتیجه، اغلب بازرگانان بزرگ بیشتر با تجار کوچک‌تر بازار ارتباط داشتند تا با اروپایی‌ها و این باعث می‌شد که بسیج بازار بسی راحت‌تر از سایر کشور انجام‌پذیر باشد. حال می‌توان پیوندهای مهم میان بازاریان بزرگ و کوچک را از نظر مفهوم داد و ستدی، که مفهوم مورد توجه مردم‌شناسان است دید، منطقی که ایده تعامل و تقارن را میان اقویا و ضعفا القاء می‌کند. یا می‌توان همچون برخی دیگر از مردم‌شناسان مثل مایکل گیلینان و سایدل سیلورمن بر این نظر بود که این تقارن در واقعیت وجود ندارد و افسانه‌ای است که استثمار طبقاتی را پرده‌پوشی می‌کند. آن‌چه روشن است این



واقعیت است که ما در ایران شاهد پیوندی قوی میان اقویا و ضعفا در بازار ایران هستیم.^{۱۵} همچنین این پیوندها را می‌توان با مفهوم گرامشی‌ای فرادستی (هژمونی) توضیح داد که در آن طبقات بالا و پایین، هر دو، منافع خود را در ایدئولوژی‌ای می‌بینند که بدون شک بیشتر منافع طبقات بالا را حفظ می‌کند تا طبقات پایین را. ارزش‌های مورد تأکید بازار، اغلب همان ارزش‌های اسلامی، به ویژه اندیشه عدالت بود. اندیشه‌ای که در اسلام و به ویژه شیعه اثنی‌عشری از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. ریشه فقه شیعه، برخلاف تسنن، به "عقل‌گرایی" معتزله برمی‌گردد که همواره خود را معتقد به وحدت و عدالت خداوند می‌دانستند و این دو مفهوم توحید و عدالت هنوز در همه‌جا توسط شیعیان دوازده امامی بازتاب می‌یابد.

این مفهوم از عدالت و مفهوم مقابل آن، یعنی ظلم، همانند آنچه در غرب به منزله قاعده اقتصادهای ماقبل مدرن و زندگی سیاسی شناخته می‌شد و با نام "اقتصاد اخلاقی" نامیده می‌شد، نبود. از این دیدگاه، حاکمان باید عادل بودند و نه ظالم و این بدین معنا بود که می‌بایست شرایطی را برای مردم فراهم می‌آوردند که بتوانند زندگی محترمانه‌ای داشته باشند و نه این که دائما با وضع مالیات‌های دلبخواه و تصمیمات بی‌حساب و کتاب زندگی را بر مردم تنگ کنند. در تمامی شورش‌های مورد بحث خواست عدالت، به ویژه توسط بازاری‌ها، خواستی اساسی بود. خاصیت شهری در ایران، حداقل تا دوران حکمرانی رضا شاه، بازتابی بود از ضعف دولت مرکزی بعضا به دلیل وجود دامنه‌های وسیع و صعب‌العبور کشور. این ضعف به شبکه بازار اجازه می‌داد با توجه به منافع هماهنگ و نهادینه‌اش، تا حد زیادی مستقل و حتی خودمختار از دولت مرکزی عمل کند. همین امر در مورد مجموعه ایلات مسلح و نیمه‌مختار نیز صادق بود. با این تفاوت که، برخلاف بازاری‌ها، این افراد از خود اراده‌ای برای اتحاد با سایر نیروها نشان نمی‌دادند و کمتر تمایلی به فراتر رفتن از حوزه اقتدار خود داشتند. پادشاهان قاجار فاقد ارتش یکپارچه بودند و در مناطق مختلف دائما مجبور به مصالحه برای بسیج قوا بودند؛ آنچه از لحاظ نظری استبداد مطلقه قاجار تعبیر می‌شد، تطابق چندانی با واقعیت نداشت. بسیاری از منابع بر این امر صحه می‌گذارند که روسای محلی، هر چند توسط شاه به مقام خویش گماشته می‌شدند، اما این کار عموما با توافق افراد محل (یا دست کم افراد متنفذ محل) صورت می‌گرفت. و این بدان معنا بود که این افراد عمدتا توسط افسراد محل تعیین یا انتخاب می‌شدند. مأموران مهم همواره از میان خانواده‌های متنفذ شهرهای مهم برگزیده می‌شدند، و مقام‌شان معمولا ازئی بود. در نتیجه اداره امور اغلب شهرها معمولا در دست نخبگان و افراد سرشناس شهر بود که به خواسته‌های مرتبطین یا خود حساس بودند.^{۱۶} برای دولت، آن‌ها موظف به گردآوری مالیات بودند و چنانچه این کار را به خوبی انجام می‌دادند، دولت مرکزی

معمولا کاری به کارهای دیگری که می‌کردند، نداشت. در نتیجه، معمولا، شهرها از درجه بالایی از خودمختاری برخوردار بودند و به وسیله افراد مورد احترام محلی اداره می‌شدند. ارتباط علما و بازاریان چندان مورد بحث بوده است که ترجیح دادم از آن به عنوان آخرین موضوع صحبت کنم. در عین حال این ارتباط میان صاحب‌نظران چندان مورد مناقشه بوده است که در این جا وارد جزئیات آن نخواهم شد. در عین حال، به عنوان اولین نکته، باید این موضوع را یادآور شده که علما هیچ‌گاه یک بدنه واحد را تشکیل نمی‌دادند؛ چه از نظر امکانات مالی و چه از نظر قدرت و نیز از نظر باورها و مقام‌شان با یکدیگر تفاوت‌های اساسی داشتند. برخی از آن‌ها را حکمرانان به مقام‌شان می‌گماردند؛ امام جمعه و همچنین شیخ‌الاسلام شهر در زمره این افراد بودند. این افسراد و البته تعدادی دیگر، سخت با حکومت مرتبط بودند. البته این افراد در زمره باسوادترین‌ها نبودند و در چشم مردم مقامی به اهمیت علمای طراز اول یا مجتهدان نداشتند. تعدادی از علما نیز از نقطه نظر ایدئولوژیکی به حکومت نزدیک بودند.

با این‌همه، اغلب علما به منافع و اندیشه‌های پیروان شهری‌شان به ویژه بازاری‌ها توجه داشتند. شیعه دوازده امامی به آن شکلی که در ایران در دوران صفوی‌ها (۱۷۲۲-۱۵۰۱) به دین دولتی تبدیل شد، سلسله مراتب ویژه‌ای را برای خویش تبیین نمود. بنابر مکتبی که در این دوران دست بالا را یافت، هر مسلمان باید برای تقلید مجتهدی را برگزیند و از راهنمایی‌های او پیروی کند. هر چند میزان دانش برای رسیدن به مقام اجتهاد اهمیت داشت، اما داشتن شاگرد و پیرو نیز یکی از شرایط اجتهاد به شمار می‌آمده است. آن مجتهدانی که شاگردان و پیروان بیشتری می‌داشتند از احترام و قدرت بیشتری برخوردار بودند. در نتیجه علاوه بر الزام پاسخگویی به پرسش‌های فقهی، حساسیت نشان دادن به سایر تقاضاهای پیروان شهری نیز در زمره الزامات اجتهاد به‌شمار می‌آمد. ویژگی این شرایط از دو نظر حائز اهمیت است: اولاً از این نظر که به مجتهدان قدرت خاصی می‌بخشد که مستقیماً در ارتباط با پیروان آن‌هاست؛ و دوم از این نظر که به پیروان نیز قدرت خاصی می‌دهد که همانا حق انتخابات مجتهدی دیگر است و برخوردار کردن او از پشتیبانی مالی‌شان. این را نیز باید یادآور شده که حوزه اقتدار مجتهدان، معمولا منطقه‌ای بوده‌است، اما پیوندهایی در سطح ملی نیز می‌توانسته‌اند حائز اهمیت باشند.

هر چند در ادبیات عامه برخی موارد انتقادی در مورد علما می‌توان یافت، اما این ادبیات عمدتاً در تمجید علما و بازاریان است. علما معمولا به صورت قهرمانان عدالت و مدافع فقرا ظاهر می‌شوند. اما مهم‌تر از همه آن است که مردم علما را به منزله افرادی به‌شمار می‌آوردند که در موقع لزوم می‌توانسته‌اند هم در برابر قدرت داخلی و هم در برابر نیروهای خارجی ایستادگی کنند، یعنی

همان قدرتهایی که تجار نیز با آنان مخالف بودند. میان حکومت سرکوبگر که تحت سلطه خارجی‌ها بود و علما، مسلماً اکثر مردم علما را انتخاب می‌کردند.

همان‌طور که گفتیم، هم در جنبش تنباکو، هم در مرحله اول انقلاب مشروطه، شاهد اتحادی میان علما و تجار بودیم. بخشی از هر دو جنبش بازنمایی بود از نگرانی طبقه بازاریان و علمایی که از نزدیک با آن‌ها مرتبط بودند برای دفاع از آنچه آن‌ها به درستی احساس می‌کردند و آن تضعیف وضع‌شان بود در مقابل دولت و نیروهای بیگانه. علما و بازاریان همسو شدند تا آن نوع زندگی را که به آنان مقامی بالا در جامعه بشری می‌بخشید حفظ کنند و این کار را از طریق فعال کردن شبکه‌ای انجام دادند که آنان را به بازاریان شهری و گروه‌های مذهبی در سطوح پایین‌تر اجتماعی پیوند می‌داد.

پیوند میان بازاریان و علما امری پنهانی نبود. هر دو گروه از خانواده‌های مشابهی می‌آمدند و معمولاً نیز به واسطه ازدواج پیوندهای نزدیکی داشتند. طلبه‌ها که وفادارترین پیروان علما، چه در دوران‌های آرامش و چه در دوره‌های شورش به‌شمار می‌آمدند، معمولاً از خانواده‌های بازاری می‌آمدند. در عین حال هیچ‌وقت به اندازه کافی این موضوع مورد تأکید قرار نمی‌گیرد که در زمره علما بودن، به معنی داشتن یک شغل تمام وقت نیست، بلکه عمدتاً به معنی برخوردار بودن از سطح مناسبی از دانش مذهبی است. برخی از علما، بخش عمده‌ای از وقت خود را صرف داد و ستد شهری می‌کردند؛ بسیاری از آنان مغازه داشتند و تاجر یا صنعت‌گر بودند. حتی آنان که وقت بیشتری را صرف مسائل دینی می‌کردند، بسیاری‌شان مالک و گاه در زمره مالکان بزرگ بودند؛ درست مانند برخی از بازرگانان یا افرادی که از جمله بازرگانی هم می‌کردند. به این اعتبار فاصله بین علما و آنچه می‌توان بورژوازی محترم نامید بسیار کم بود و گاه هیچ فاصله‌ای در میان نبود. مذهبی بودن بازاریان امری شناخته شده است. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد پیوند محکم میان علما و بازاریان، ارتباطات فامیلی‌شان و همچنین همکار بودن‌شان در ایران به دورانی از تاریخ ایران برمی‌گردد، که اهل سنت در ایران دست بالا را داشتند.

در مطالعاتی که اخیراً در زمینه ایران‌شناسی انجام گرفته است، این بحث مطرح شده است که علما نقش کمتری در جنبش تنباکو و مشروطیت داشته‌اند و مواضع آن‌ها عمدتاً به وسیله تجار تبیین و تشویق شده است. برخی از این مباحث، تا آنجا که به نقد نوشته‌هایی می‌پردازند که با تأکید بسیار زیاد بر نقش علما به تنهایی، جایگاهی کاملاً خاص در تاریخ برای آن‌ها قائل شده‌اند، به نظر جالب توجه می‌رسند. به ویژه که راه را برای یافتن نقش طبقات متوسط و همچنین طبقه کارگر که شبیه به سایر کشورهاست، باز می‌کند. اما این که علما را فقط به منزله همراه دست دوم بازاریان به حساب

آوریم، از اساس بحث اشتباهی است. زیرا اصولاً تفاوت‌گذاری بین این دو اشتباه است. این دو گروه چندان با یکدیگر پیوند داشتند که تشخیص‌شان از یکدیگر مشکل است. این دو گروه به طرق مختلف با یکدیگر کار می‌کردند و در نتیجه تجار را به منزله گروهی مجزا که علما را به منزله یک گروه متفاوت با خود همراه می‌کردند نه با تاریخچه تجار می‌خواند و نه با تاریخچه روحانیت در ایران. مسلم است که علما توجه خاصی به تجار داشتند، اما این بیشتر ناشی از استقلال‌شان از حکومت و بالعکس پیوند متقابل‌شان با گروه‌های اجتماعی شهری بوده است.

طلبه‌ها در زمره مهم‌ترین، فعال‌ترین و وفادارترین شرکت‌کنندگان در جنبش‌های توده‌ای بودند. وجود آن‌ها به مثابه ارتشی بود برای علما، هر چند ارتشی غیرمسلح. گروه اجتماعی دیگری که اغلب پیرو درخواست علما وارد صحنه می‌شدند، همان لوطیان بودند.

علاوه بر پیوندهای درون شهری، مجتهدان طراز اول معمولاً پیوندهای بین شهری، که به واسطه روابط فامیلی یا ازدواج به وجود آمده بود، داشتند که آنان را به منزله عوامل مطلوبی برای ایفای نقش رهبری در جنبش‌های توده‌ای مطرح می‌کرد.

همبستگی جمعی که صنعت‌کاران، تجار و علما را به هم مربوط می‌کرد اکثراً در اصناف و نیز جشن‌هایی که آنان برپا می‌داشتند، بازتاب می‌یافت. جشن‌هایی که تماماً (مانند همین امروز) جنبه‌ای مذهبی داشت. گردهمایی منظم، امکان تبادل نظر و تدوین سیاست‌ها را در اختیار این افراد قرار می‌داد. دست آخر این که تجار و بازاریان نه فقط به خاطر برپایی مراسم مذهبی وابسته علما بودند، بلکه در امور روزمره نیز، همانند عقد قرارداد، داور، قضاوت و همچنین موضوعات عمومی‌تری همچون ازدواج در یک چنین وابستگی‌ای به سر می‌بردند.

در نتیجه، به ویژه در قرن گذشته پیوندهای مستحکمی میان تجار و علما وجود داشت و هر دوی این گروه‌ها سرکردگی شبکه‌های ایدئولوژیک مذهبی گروه‌های گسترده‌تر شهری به ویژه جماعت بازاری را در اختیار داشتند.

در پاسخ به پرسش اصلی مقاله: "چرا ایران انقلابی بوده است؟" باید گفت که پیوند اجتماعی قوی بازاری‌ها و علما، همبستگی اجتماعی‌ای را به وجود آورد که در جاهای دیگر کمتر به چشم خورده است. مشکل می‌توان از این نتیجه چشم‌پوشی کرد که در هیچ کشور دیگر اسلامی‌ای تا این اندازه نه علمای مستقل وجود داشته است و نه علمای مخالف دولت. افرادی که در عین حال کاملاً با مردم مرتبط بوده‌اند و سخنگوی تقاضاهای آنان به شمار می‌رفتند. همچنین در هیچ کجا یک چنین طبقه بازاری متحدی را نمی‌توان سراغ گرفت که تعداد اعضای آن که متعلق به اقلیت بودند و یا با غربی‌ها پیوند داشتند به این اندازه کم بوده باشد. حضور این هر دو پدیده در اکثر شهرها توضیحی است بر

بحث اصلی این مقاله که همانا چند شهری بودن مهم‌ترین خیزش‌های انقلابی مدرن در ایران است. همان‌طور که گفتیم تاریخ و زیست‌بوم ویژه ایران دلایل دیگری بر حضور این پدیده است. البته نباید سنت و فرهنگ اعتراضات شهری در ایران را که مشوق مقاومت بود از نظر دور داشت؛ هر چند هنوز مطالعات کافی برای این که نشان دهد این پدیده در ایران شدیدتر از سایر کشورهای خاورمیانه بوده است انجام نگرفته.

یادداشت

۱- آخرین و جامع‌ترین تحقیق در زمینه جنبش بابیه عبارتست از:

Abbas Amanat, *Resurrection and Renewal: The making of the Babi Movement in Iran, 1844-1850*. Ithaca, Cornell University Press, 1988.

در مورد وضعیت شهرها در نیمه قرن نوزدهم، رک به:

Abbas Amanat, ed., *Cities and Trade: Consul Abbot on the Economy and Society of Iran, 1847- 1866*. London, Ithaca Press, 1983.

۲- برای آشنایی با مضامین توسعه اقتصادی و سیاسی هم در دوره قاجار و هم در دوره پهلوی رجوع کنید به:

Peter Avery, Ganvin Hambley and Charles Melville eds, *The Cambridge History of Iran, Vol.7*. Cambridge, Cambridge University Press, 1991.

بهترین کار بر روی دوزان پهلوی‌ها عبارت است از: پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، نشر نی، ۱۳۷۷. برای دوره قاجار می‌توان به کتاب زیر رجوع کرد:

A.K.S. Lambton, *Qajar Persia: Eleven Studies* Austin, University of Texas Press, 1988.

۳- بهترین منبع برای آمار در مورد ایران پیش از دوران معاصر را می‌توان در کتاب زیر یافت:

Julien Bahrier, *Economic Development of Iran, 1900-1970*. London, Oxford University Press, 1971.

۴- در مورد جنبش تنباکو می‌توانید از جمله به کتاب‌های زیر رجوع کنید:

Nikki R. Keddie, *Religion and Rebellion in Iran: The Tobacco Protest of 1891-1892*. London, Frank Cass, 1966.

فریدون آدمیت، *شورش بر امتیازنامه رزی*، تهران، پیام، ۱۳۶۰.

۵- پرواند آبراهامیان و فرهاد کاظمی، "دهقانان غیرانقلابی در ایران معاصر"، در پرواند آبراهامیان، *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران، نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۷۶، صص ۱۰۸-۵۶.

۶- برای بحث موجز و عمیق در مورد ویژگی‌های جغرافیایی ایران، رک. به چارلز عیسوی، *تاریخ اقتصادی ایران ۱۹۱۴-۱۸۰۰*، ترجمه یعقوب آژند، تهران ۱۳۶۴، انتشارات پیام، بخش مربوط به "زمینه جغرافیایی و تاریخی".

۷- درباره قنات و ارتباط شهرها با موضوع آبیاری از جمله می‌توان به کتاب‌های زیر رجوع کرد:

Paul Ward English, *City and Village in Iran*, Madison, University of Wisconsin Press, 1966.

Henri Goblot, *Les Qanats: Une technique d'acquisition de l'eau*. Paris, Mouton, 1979.

Keith Mc. Lachlan. *The Neglected Garden*. London, I. B. Tauris, 1988.

۸- به‌ویژه بنگرید به کتاب:

Gene Garthwaile. *Khans and Shahs: A Documentary Analysis of the Bakhtiari in Iran*. Cambridge, Cambridge University Press, 1983.

۹- میرزا حسین، *جغرافیای اصفهان*، تهران ۱۳۴۴.

۱۰- بنگرید به کتاب، تاریخ کاشان، صص ۴۹-۴۸ که من گوشه‌هایی از آن‌را در تز دکترای لیزا ترکی خواندم.

Lisa Tarak, "The social Foundations of Urban Political Mobilization in Nineteenth Century Iran", Ph.D Dissertation, SUNY, Buffalo, 1982.

11- John Malcom, *A History of Persian*.

London, John Murray, 1815.

۱۲- درباره تاریخچه قالی می‌توان از جمله به کتاب‌های زیر رجوع کرد:

Cecil Edwards. *The Persian Carpet*. London 1953. Leonard M. Helfgott, *A Social History of Iranian Carpet*. Washington Dc, Smithsonian Institution Press, 1944.

۱۳- مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۷۳، صص ۱۳۸-۱۳۶.

۱۴- نگاه کنید به آتون [سید جمال‌الدین اصفهانی و ملک‌المکلمین]، *لباس‌التقوا*، بی‌جا، بی‌تا.

۱۵- در مورد نظریه "دادوستدی" و نقدهای آن بنگرید به:

Ernest Gelner and John Waterbury, eds. *Patrons and Clients in Mediterranean societies*.

London, Duckworth, 1977.

۱۶- لیزا ترکی، همان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



J. CZERNIAWSKI